



## ولایت طرفینی در دعا برای امام زمان (عج) به چه معناست؟؛ زندگی ما باید آئینه زندگی امام مهدی باشد

در دعا برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌گوئیم: «اللهم کن لولیک ... ولیاً؛ یعنی وجود مقدس حضرت بقیه‌الله ولی تو هستند تو هم ولی او باش!» این همان ولایت طرفینی است.

در دعا برای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌گوئیم: «اللهم کن لولیک ... ولیاً؛ یعنی وجود مقدس حضرت بقیه‌الله ولی تو هستند تو هم ولی او باش!» این همان ولایت طرفینی است.

خبرگزاری مهر-گروه دین و اندیشه: پانزدهم شعبان المعظم سالروز میلاد قطب عالم امکان حضرت حجت بن الحسن المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الشریف است. چگونگی و میزان تأثیر دین در هر جامعه‌ای از یکسو به تعریف و نقش دین در زندگی افراد و از سوی دیگر به شرایط اجتماعی-فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. جوانان سرمایه‌های عظیم یک جامعه و آینده‌سازان نظام و افتخار آفرین مردم اند جامعه‌شناسان معتقدند جامعه‌ای سالم است که جوانانی سالم داشته باشد. یکی از راه‌های مهم تربیت سالم‌آشنایی جوانان با آموزه‌های دینی و بایدها و نبایدهاست. بایدها و نبایدهای دین به مثابه نسخه‌دکتر است که انسان را از بیماری‌ها نجات می‌دهد و نتیجه آن ایجاد جامعه‌ای قانون‌مند متمدن و سالم است. از این رو بایسته است همه مردم به ویژه جوانان با دین بیشتر آشنا شوند زندگی بدون ایمان و دین رنج‌آور است.

به طور کلی جوانان ذهن خلاق و جستجوگری دارند و همواره به دنبال کشف حقیقت و حل مسائل و پاسخ‌گویی به شبهات خویش اند. جوانان با ده‌ها سوال از جمله این که من کیستم و از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم رو به رو است که برای این سوال‌ها باید جواب قانع‌کننده‌ای ارائه داد. این شبهات به تعبیر آیت‌الله شهید مطهری گذرگاه خوبی هستند اما عدم پاسخ‌گویی به آنها یا در نظر نگرفتن روحیه جوانان در هنگام پاسخ‌گویی موجب تزلزل در باورهای دینی آنان می‌گردد و پایه‌های تربیت دینی را سست می‌گرداند. خدای متعال به نسل امروز عنایت فرموده و آن این است که قوای فکری و عقلانی جوانان امروز ما نسبت به نسل‌های پیش‌خیلی زودتر به کار می‌افتد، به طوری که علاقه‌مندند مسائل را به صورت ریشه‌ای و همراه با استدلال درک کنند و تنها به تبعیت از دیگران اکتفا نکنند و این نعمتی‌خدایی است که زودتر انسان‌ها را در معرض تکامل قرار می‌دهد. آن چه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی در خصوص قلمرو ارزش‌های دینی است:

هدف از آفرینش انسان این است که با رفتارهای اختیاری خویش لیاقت دریافت‌عالی‌ترین رحمت خدا را پیدا کند. این مقام «قرب خدا» و راه کلی برای رسیدن به این جایگاه «بندگی خدا» است. در جلسه گذشته به مناسبت دهه ولایت به بررسی رابطه ولایت با قرب الهی و عبادت پرداختیم و درباره مفهوم ولایت توضیحاتی عرض کردیم. اجمالاً آن سخن این است که معنای ولایت برقرار کردن نزدیک‌ترین ارتباط با خداست. البته مفهوم ولایت اختصاص به ارتباط با خدا ندارد، بلکه انسان با هر کسی نزدیک‌ترین رابطه را برقرار کند «ولی» او می‌شود. ولایت مفهومی شبیه به مفهوم پیوند است. لذا قرآن می‌فرماید: هم خدا ولی مؤمنین است و هم مؤمنین اولیای خدا هستند. ولایت وقتی به خدا نسبت داده می‌شود به معنای برقرار کردن رابطه عبودیت با اوست یعنی انسان کارهایی انجام دهد که به خدا نزدیک شود و با او ارتباط برقرار کند و این همان عبادت است. پس اگر منظور از ولایت، رفتار ناشی از ولایت باشد، این رفتار مصداق عبادت است، و اگر منظور نتیجه نهایی این رفتار است این نتیجه، همان قرب الهی است.

### حد نصاب و مراتب ولایت اهل بیت (ع)

اما ولایت اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم اجمعین و ولایت اولیای خدا دارای مراتبی است. آن مرتبه از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که در بین ما معروف است در حقیقت نازل‌ترین مرتبه ولایت ایشان است. اولین مرتبه ولایت ائمه اثنی عشر صلوات‌الله‌علیهم اجمعین این است که انسان ایشان را جانشین پیغمبر و امر ایشان را مثل امر پیغمبر واجب‌الاطاعة بداند. این اعتقاد، او را وارد حوزه ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌کند، اما این تمام مسأله نیست؛ زیرا این وجوب اطاعت که امری اعتباری است مبتنی بر یک واقعیتی است و آن واقعیت این است که ایشان آن چنان در راه خدای متعال همه چیزشان را فدا کردند که برای خود حیثیت خاصی به گونه استقلال‌ی باقی نگذاشتند (بذلتم أنفسکم فی مرضاة الله). [۱] به تعبیر عرفا، ایشان فانی فی‌الله هستند و برای خودشان چیزی قائل نیستند. البته روی تعبیر و الفاظ، خیلی تکیه نمی‌کنیم. منظور این است که ایشان مقامی دارند که موجب شده رفتارشان از انگیزه شخصی برنخیزد.

تمام حرکاتی که از آن‌ها سر می‌زند فقط به خاطر این است که خدا می‌خواهد. کسانی که چنین خط‌مشی داشته باشند و با خدا عهد کنند که: خدایا! ما در زندگی کاری می‌کنیم که فقط تو دوست داشته باشی، و به این عهد خود وفادار بمانند خدا هم

متکفل امور آن ها می شود. در روایت معروفی آمده است که: «لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ مُخْلِصًا لِي حَتَّى أَحْبَبْتُهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيتُهُ وَإِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعْدَتُهُ» [۲] بنده اگر در مقام انجام کارهایی باشد که من دوست دارم و با نوافل و مستحبات به من تقرب جوید و در این راه استقامت کند به جایی می رسد که محبوب من می شود و وقتی محبوب من شد آن گاه من چشم، گوش، دست و پای او می شوم و کاری که باید چشم و گوش او برای وی انجام دهد من برای او انجام می دهم.» کسی که همه هستی اش را برای خدای خدای خود کرده است، خدا هم به جای چشم و گوش برای او کار می کند. شبیه این مضمون در دعای عرفه هم آمده است: «إِلَهِي إِغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ عَنْ تَدْبِيرِي وَبِاخْتِيَارِكَ عَنْ اخْتِيَارِي؛ خدایا! با تدبیر خودت مرا از تدبیر خودم بی نیاز کن!» یعنی تو به جای من امور مرا طراحی کن!

آیا کسی هست که از اهل بیت علیهم السلام بیشتر به مستحبات عمل کرده باشد و بیشتر در مقام بندگی خدا برآمده باشد؟ ما معتقدیم که ایشان بالاترین و عزیزترین مخلوقات خدا هستند. آیا به جا نیست که خداوند متکفل همه کارهای ایشان شود و به جای چشم و گوش آن ها کار کند؟ به تعبیر دیگر مصداق اتمّ این حدیث، خود اهل بیت علیهم السلام هستند. کارهایی که از ایشان صادر می شود در واقع اراده خداست که از این مجرا تحقق پیدا می کند. آبی که از سرچشمه می جوشد وقتی کانال کشی می شود در مسیرهای مشخص شده جاری می شود و از این طریق به ما می رسد. مسیر آب، تولید آب نمی کند.

در دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه می گوئیم: «اللهم کن لولیک&hellip; ولیاً؛ یعنی وجود مقدس حضرت بقیه الله ولی تو هستند. تو هم ولیّ او باش!» این همان ولایت طرفینی است. اگر کسی ولیّ خدا شد خدا هم ولیّ اوست. چون ارتباط، طرفینی است و دو طرف به هم گره می خورند

آب را چشمه تولید می کند اما مسیر جریان، به آن شکل و جهت می دهد و آن را در دسترس دیگران قرار می دهد. در حقیقت مسیر، واسطه ای است بین چشمه و کسانی که می خواهند از آب استفاده کنند. مسیر هیچ نقشی ندارد جز این که هر چه چشمه به او بدهد به دیگران برساند. او از خود چیزی به آن اضافه نمی کند. در حقیقت چیزی ندارد که به آن اضافه کند.

اهل بیت علیهم السلام همه هستی خود را در راه خدا تقدیم کرده و چیزی غیر از خواست خدا نمی خواهند. از این رو می فرمایند: «قلوبنا اوعية مشية الله؛ دل های ما ظرف خواست خداست.» این سخن به این معناست که خواست خدا در دل ما شکل می گیرد و خداست که این خواست را در ما به وجود می آورد. لذا اهل بیت علیهم السلام عالی ترین مقام ولایت را دارند یعنی خدا ولیّ آن ها و آن ها ولیّ خدا هستند. در دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه می گوئیم: «اللهم کن لولیک&hellip; ولیاً؛ یعنی وجود مقدس حضرت بقیه الله ولی تو هستند. تو هم ولیّ او باش!» این همان ولایت طرفینی است. اگر کسی ولیّ خدا شد خدا هم ولیّ اوست. چون ارتباط، طرفینی است و دو طرف به هم گره می خورند. البته فلسفه این درخواست خود داستان دیگری دارد که بماند.

به خاطر وجود این رابطه طرفینی است که خدا اطاعت ایشان را مثل اطاعت خودش واجب کرده است. چون اینها از خودشان امر و نهی ای ندارند و به هر کس هر چه بگویند همان است که خدا می خواهد. از این روست که قرآن می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ؛ کسی که از پیغمبر اطاعت می کند در واقع از خدا اطاعت کرده است. از این دیدگاه باید به مسأله جانشینی علی علیه السلام نگاه کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از طرف خدا به ما دستور می دهد که از علی بن ابی طالب علیه السلام اطاعت کنید. علی علیه السلام هم برای خود چیزی نمی خواهد، بلکه همان چیزی را می خواهد که خدا بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل کرده است.

پس در واقع ما وقتی از امام اطاعت می کنیم از پیامبر صلی الله علیه وآله اطاعت کرده ایم. در واقع ما برای رفتارمان همیشه یک کبرای مطوّی داریم که: هر کس از امام معصوم اطاعت کند از پیامبر اطاعت کرده و هر کس از پیامبر اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است. لذا در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» [۳] پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مغازه ای در مقابل خدا باز نکرده اند، بلکه همان خواست خدا را به مردم تنزل و برای ما توضیح داده اند. پس امر و نهی ایشان در واقع امر و نهی خداست که به زبان آن ها جاری می شود. این سلسله مراتب هم در وجود و هم در مقام تشریع محفوظ است و هم حساب تکوینی دارد به این صورت که فیوضات الهی از خداوند به وسیله آن ها بر ما نازل می شود: (يَكُمُ يُنَزِّلُ الْقَيْثَ). [۴] آیا اگر گفته شود: «به وسیله کانال های آب رسانی آب به شما می رسد» سخن اشتباهی است؟ هر فیضی که به ما برسد به وسیله آن هاست.

در زیارت آل یاسین کبیر آمده است: «قَمَّا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَأَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّيْلُ» [۵] هر خیری که ما داشته باشیم به سبب شما و از راه شما به ما رسیده است.» این حقیقت ولایت اهل بیت است و راه جدایی از راه ولایت خدا نیست، بلکه مرتبه نازله ای و شعاعی از ولایت الله است.

اهل بیت علیهم السلام راه رسیدن به ولایت خودشان را اطاعت از خدا می دانند و می فرمایند: من کان لله مطیعاً فهو لنا ولیّ؛ [۶] ولایت ما از راه اطاعت خدا به دست می آید. ما از خودمان چیزی نداریم و برای خودمان چیزی نمی خواهیم. شأن ما این است که مردم را به خدا هدایت کنیم و اصلاً برای همین خلق شده ایم که واسطه فیض خدا به مردم باشیم. کار انبیا هم همین است. لذا این ولایت مراتب پیدا می کند و حد نصابی دارد. ورود به این ولایت این است که اطاعت آن ها را واجب بدانیم. اما به دنبال آن مسائل زیادی مطرح می شود. در قدم بعد دلمان هم با ایشان باشد و هر کسی را که ایشان دوست می دارند دوست بداریم و هر کسی را که دشمن بدارند دشمن بداریم. حب و بغضی که برای ایشان باشد در حقیقت حب و بغض برای خداست. همه این ها در یک مسیر است و قدم به قدم بالا می رود تا به ذات مقدس حق تعالی می رسد.

ولی فقیه جامع الشرایط، مسیر فیض اهل بیت (ع)

در ادامه این سوال پیش می آید که هنگام عدم دست رسی به امام معصوم، از چه کسی باید اطاعت کنیم؟ یا در زمان حضور امام معصوم هنگامی که شیعیان به علت زندانی بودن امام، در تبعید بودن امام، دوری راه و ... به امام دسترسی نداشتند چه وظیفه ای داشتند؟ در چنین شرایطی اهل بیت علیهم السلام فرموده اند: باید از فقیه واجد شرایط اطاعت کنید و امر او مثل امر ما، اطاعت از او مثل اطاعت از ما و ردّ بر او مثل ردّ بر ماست. تنها به این جا هم ختم نمی شود بلکه می فرمایند: «وهو علی حد الشّرك بالله؛ [۷] مخالفت کردن و رد کردن ولی فقیه واجد شرایط مثل شرک به خداست.» چراکه ولی فقیه واجد شرایط هم چیزی برای خود نمی خواهد، بلکه افتخارش این است که آنچه را امام زمان دوست دارد به مردم بگوید. ممکن است گفته شود: «از کجا خواسته امام را می فهمد؟» پاسخ آن این است که فهم خواسته امام منابعی دارد و آن قرآن، سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام و ... است و گاهی هم ممکن است الهاماتی به او شود.

او به دنبال خواسته امام زمان است و مردم هم می توانند این ادعا را تجربه کنند و ببینند آیا او چیزی برای خود می خواهد یا نه؟ بررسی کنند ببینند چه قدر املاک به نام خود ثبت کرده و چه ویژگی هایی برای وابستگانش قائل شده است؟ اگر دیدند که واقعاً رفتار و منش او به گونه ای است که برای خود چیزی نمی خواهد و واقعاً خادم اهل بیت علیهم السلام است و افتخارش این است که کاری کند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه دوست دارد وظیفه دارند که از او اطاعت کنند. امام بارها صراحتاً خطاب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه می گفت: «روحی لثراب مقدمه الفداء؛ جان من فدای خاک پای او باد!» او امام زمان را می شناخت و می فهمید خاک پای او چه قدر ارزش دارد که جان او باید فدای خاک پای او شود.

اوایل انقلاب یکی از بزرگان که به حج مشرف شده بودند می گفتند: شخصی مصری که استاد دانشگاه بود در مسجد الحرام از من پرسید: «حقیقت این است که مطلبی ذهن مرا مشغول کرده و آن این است که ما وقتی امام را شناختیم معتقد شدیم که بعد از پیغمبر اکرم و بعضی از اصحاب او کسی مثل امام نیامده است. لذا معتقد بودیم که در حال حاضر هیچ کسی پیش خدا عزیزتر از این شخص نیست و ته دلمان عاشق او بودیم و هستیم. اما در حرف های امام گاهی می بینیم از کسی یاد می کند و می گوید: جان من فدای خاک پای او باد! این چه شخصی است که امام با آن عظمت درباره او چنین تعبیری به کار می برد؟» و من برخی از احادیثی که درباره حضرت مهدی صلوات الله علیه در کتاب های خود آن ها آمده است را برایش گفتم.

امام برای خود چیزی نمی خواست. هدف او این بود که کاری کند که وقتی نگاهش به چشم امام زمان افتاد تحسین او را ببیند. من معتقدم - عقیده شخصی است و نمی توانم برای شما دلیلی بیاورم و شما هم حق دارید نپذیرید- اگر روزی ایشان امام زمان عجل الله تعالی فرجه را ببیند (که خواهد دید و شاید هم قبلاً دیده باشد) و ایشان تبسمی حاکی از رضایت به روی او بزنند برای پاداش او کافی است. ولایت یعنی همین. ولایت یعنی انسان برای خود چیزی نخواهد، بلکه آن چنان عشق دلش را پر کند که خواسته هایش تنها خواست محبوبش شود.

راه پیش رفت در ولایت

چه کنیم که کمی به این مقام نزدیک شویم؟ برای این منظور باید دو کار انجام دهیم. اولاً: باید سعی کنیم معرفتمان به خدا بیشتر شود و همچنین اولیای او را بهتر بشناسیم. البته هر چه سعی کنیم نمی توانیم به کنه معرفت آن ها برسیم. به اجمال می توانیم بگوییم: ایشان مانند آئینه هایی هستند که نور به آن ها می تابد و آن ها با انعکاس آن نور، تاریکی ها را روشن می کنند. وقتی می خواهند با آئینه جای تاریکی را روشن کنند آئینه ای را با درجه خاصی مقابل خورشید تنظیم می کنند و گاه راه های پر پیچ و خمی را با چند آئینه روشن می کند. نور همان نور خورشید است که با چند آئینه انتهای جاده تاریک را روشن می کند. خود آئینه نوری ندارد، اما این هنر را دارد که آن نور را به تاریکی ها برساند. اهل بیت (ع) کاری کردند که آئینه شوند و هیچ زنگاری نداشته باشند و تنها منبع نور را نشان دهند. کار دومی که ما برای رسیدن به ولایت ایشان باید انجام دهیم این است که به گونه ای زندگی کنیم که نشان دهنده زندگی امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشیم. خدا بر ما منت گذاشت و در این زمان نمونه ای از چنین انسانی را به ما نشان داد. همه زندگی امام نشان دهنده این بود که امام معصوم چگونه زندگی می کند. درس

و بحث او، عبادت او، جهاد او، صبر او، محبت و مهربانی او، خیرخواهی او و hellip; همه نشان دهنده امام معصوم بود.

ما هم باید سعی کنیم آئینه دوم، سوم و دهمی برای او شویم. در این صورت ولیّ او می شویم. جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «جابر! اگر می خواهی ولایت ما را داشته باشی باید طوری باشی که اگر همه مردم شهر جمع شوند و به تو ناسزا بگویند ناراحت نشوی و اگر همه جمع شوند و از تو تعریف کنند خوشحال نشوی، بلکه خودت را با قرآن بسنج! اگر دیدی رفتار قرآن پسند است خدا را شکر کن!» پس ولایت ما باید با معیارهای دینی سنجیده شود. کسانی اهل ولایت اند که اطاعت خدا در زندگی آن ها بیشتر دیده می شود و رفتارشان شبیه به رفتار پیغمبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام باشد و در زمان حاضر در مسائل سیاسی و اجتماعی پیرو ولی فقیه باشند.

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲ ص ۶۱۲.

۲. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱ ص ۹۱.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲ ص ۶۱۷.

۴. همان، ص ۶۱۵.

۵. بحارالانوار، ج ۹۱ ص ۳۶.

۶. همان، ج ۶۷ ص ۹۸.

۷. الکافی، ج ۱ ص ۶۷.